

# The bitter drug for Iran research and education system to shift from "Oil-based path" to "Knowledge-based path"

Vahid ehsani<sup>1</sup>

Seyed Mohammad Bagher Najafi<sup>2</sup>

## Abstract

The purpose of this study is to identify and introduce the "starting point" of shifting the country's education and research system from the "oil-based" to the "knowledge-based" path. Given the ambiguities and complexities of "nature of starting point of correction process" for an individual or a society that has gone down in an undesirable historical path, using library studies, the views of experts in the fields of success, Islamic mysticism and development about the starting point of becoming an unsuccessful, perverse, and undeveloped, individual or community into a successful, transcendent and developed individual or community were examined. Experts in the fields of success, Islamic mysticism and development explain the starting point of the transformation process of an unsuccessful, perverse, or undeveloped, individual or community as "drinking the bitter drug", "repentance or vigilantism", and "changing ways of thinking", respectively that can be described as an identical phenomenon from different points of view: "confessing it self's responsibility for achieving the undesirable status quo". Many other scientists have mentioned the same concept. Therefore, in order to correct the intended oil-based path, Iran science and research system in the first step should "drink the bitter drug" that's mean it should admit the deterioration of the situation and accept its responsibility for achieving current situation; otherwise, any other action would be as continuing the inefficient historical path.

**Keyword:** Higher education inefficiency, knowledge-based development, historical path dependence, historical oil-based path, science and technology policymaking.

---

1. Independent Researcher. v.ehsani.a@gmail.com

2. Department of Economics, Razi University, Kermanshah, Iran. najafi122@gmail.com  
(Corresponding author)

# داروی تلخ نظام آموزش و پژوهش کشور برای چرخش از مسیر نفت‌بنیان به مسیر دانش‌بنیان

وحید احسانی<sup>۱</sup>

سیدمحمدباقر نجفی<sup>۲</sup>

چکیده

هدف مطالعه، شناسایی و معرفی «نقطه آغازین» چرخش نظام آموزش و پژوهش کشور از مسیر تاریخی نامطلوب (تقلید سطحی و نفت‌بنیان از نوآوری‌های جهان مدرن) به مسیر مطلوب (توسعه دانش‌بنیان) است. نظر به ابهامات و پیچیدگی‌های نظری «چستی نقطه شروع اصلاح فرد یا جامعه‌ای که در یک مسیر تاریخی نامطلوب قرار گرفته است»، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی دیدگاه صاحب‌نظران عرصه‌های موفقیت، عرفان اسلامی و توسعه در مورد نقطه آغازین تبدیل شدن یک فرد یا جامعه ناموفق، گمراه و عقب‌مانده به یک فرد یا جامعه موفق، متعالی و توسعه‌یافته پرداخته شد. برخی صاحب‌نظران شناخته شده حیطه‌های موفقیت، عرفان اسلامی و توسعه به طور مشخص به این مهم پرداخته و نقطه آغازین متحول شدن یک فرد یا جامعه ناموفق و عقب‌مانده به یک فرد یا جامعه موفق و توسعه‌یافته را به ترتیب با استفاده از مفاهیم «نوشیدن داروی تلخ»، «توبه یا یَقْظَه» و «تغییر در روش فکر کردن» معرفی کرده‌اند که همگی آن‌ها را می‌توان توضیح یک تحول واحد از زوایای مختلف دانست: «پذیرش مسئولیت خود در رسیدن به وضع نامطلوب موجود». در آثار بسیاری از اندیشمندان دیگر نیز مطالبی وجود دارد که با این مفهوم همخوانی دارد. مطابق یافته‌ها، نظام آموزش و پژوهش کشور به منظور چرخش از مسیر تاریخی ناکارآمد و نفت‌بنیان به مسیر دانش‌بنیان باید در گام اول، داروی تلخ را بنوشد، یعنی اولاً، باید وخامت اوضاع خود را قبول کند و ثانیاً، مسئولیت خود در رسیدن به نقطه نامطلوب کنونی را بپذیرد. فقط «نوشیدن این داروی تلخ» است که می‌تواند آمادگی خروج از چرخه مزمن «تقلید کورکورانه و ناکارآمد از نوآوری‌های جهان مدرن» را در ما ایجاد کند. در غیر این صورت، چنانچه پیش از نوشیدن داروی تلخ مذکور به هر نوع اقدامات اصلاحی بپردازیم، باز

۱. دکتری توسعه کشاورزی پژوهشگر مستقل؛ v.ehsani.a@gmail.com

۲. دکتری برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه (عهده‌دار مکاتبات)؛

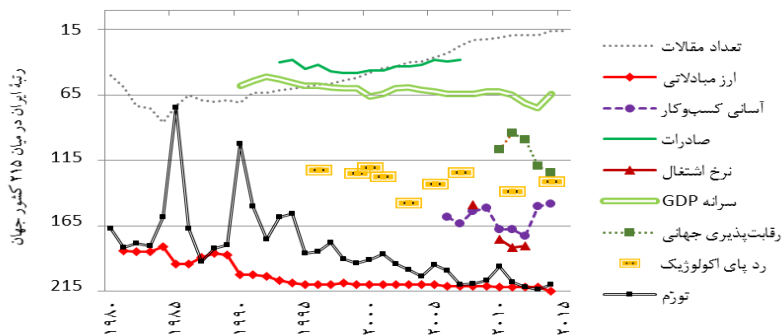
najafi122@gmail.com

هم «به گرد خویش می‌گردیم و همان جا که بوده‌ایم می‌مانیم و چیزی که افزون می‌شود خستگی و ملال و افسردگی است».

**کلیدواژگان:** ناکارآمدی آموزش عالی، توسعه دانش‌بنیان، وابستگی به مسیر تاریخی، مسیر تاریخی نفت‌بنیان، سیاست‌گذاری علم و فناوری.

#### مقدمه

اهمیت نظام آموزش و پژوهش و نقش محوری آن در توسعه جامعه بر کسی پوشیده نیست. با این وجود، مطالعات پیشین شواهد زیادی ارائه دادند دال بر این که نظام آموزش و پژوهش ایران دچار معضل ناکارآمدی بوده و لذا قابلیت چندانی برای ایفای نقش در توسعه جامعه ندارد (احسانی، اعظمی، نجفی و سهیلی، ۱۳۹۵ الف؛ ۱۳۹۵ ب؛ ۱۳۹۶ الف؛ ۱۳۹۶ ب؛ ۱۳۹۶ ج؛ خسروی، شریفی و رحیمی، ۱۳۹۳). به عنوان نمونه، شکل ۱ نشان می‌دهد که طی دهه‌های اخیر، به موازات بهبود چشمگیر رتبه ایران از لحاظ تعداد مقالات علمی، رتبه کشور از لحاظ بیشتر شاخص‌های توسعه تنزل یافته است.



شکل ۱- مقایسه روند تغییرات رتبه ایران از لحاظ تعداد مقالات با رتبه کشور از لحاظ برخی شاخص‌های توسعه (احسانی و دیگران، ۱۳۹۵ الف)

علاوه بر نتایج حاصل از مطالعات پیشین، بسیاری از صاحب‌نظران نیز بر معضلات اساسی نظام آموزش و پژوهش کشور (شامل بی‌کیفیتی و ناکارآمدی) تأکید کرده‌اند (خانیکی، ۱۳۹۳؛ داوری‌اردکانی، ۱۳۹۰؛ فتاحی، ۱۳۹۳؛ فراستخواه، ۱۳۹۵؛ فکوهی، ۱۳۹۲؛ قانع‌راد، ۱۳۹۴؛ گلشنی، ۱۳۹۳؛ معصومی‌همدانی، ۱۳۸۲؛ منصوری، ۱۳۹۰).

یکی از نکات عجیب و قابل تأمل درباره نظام آموزش و پژوهش کشور این است که تصویری که مسئولان مربوطه از وضعیت نظام مذکور ارائه می‌دهند با تصویری که صاحب‌نظران اندیشمندان و متخصصان مربوط ارائه می‌کنند تفاوت فاحش و تأمل برانگیزی دارد. به عنوان نمونه، در حالی که مخبردزفولی<sup>۱</sup> (۱۳۹۱) نگران عقب ماندن سایر کشورها از ایران است<sup>۲</sup> و سایر مسئولان نیز یا در حال افتخار کردن به رشد کمیت‌هایی از قبیل تعداد دانشگاه‌ها، تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، تعداد دارندگان مدرک دکتری، تعداد مقاله‌ها و غیره بوده و یا نهایتاً، برای بهبود کیفیت و کارآمدی نظام آموزش و پژوهش کشور، صرفاً بر مقوله‌هایی مانند «تغییر مشوق‌ها از شاخص‌های کمی به شاخص‌های استنادی»، ازدیاد شرکت‌های دانش‌بنیان یا امثال آنها تأکید دارند، صاحب‌نظرانی مانند داوری‌اردکانی (۱۳۹۰: ۱۹۶) بر فراهم آوردن «زمینه‌های فکری و روحی و اخلاقی» پدید آمدن «جهان علم»، منصوری (۱۳۸۹) بر زمینه‌سازی جهت شکل‌گیری «اجتماع علمی» و «گفتمان علمی» و مرادی (بی‌تا) بر شناخت «شرایط حصول علم» در ایران تأکید کرده‌اند و قانع‌راد (۱۳۹۴) نیز معتقد است که «روح علم، هویتی است که نمی‌تواند منتقل شود و اکنون اگر فرض کنیم کالبد علم، که همان دانشگاه است را منتقل کرده- ایم، اما روحش را هنوز نداریم». همچنین، در حالی که منصوری (۱۳۹۴؛ ۱۳۹۷) معتقد است که ما در ایران هنوز «ماهیت روش‌های نوین علمی» و «علم مدرن» را نشناخته و دانشگاه (به

۱. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲. مخبردزفولی (۱۳۹۱): «سرعت علم در ایران بالاست، نگرانیم که کشورهای دیگر عقب بمانند».

معنای مدرن آن) نداریم، عموم مسئولان و مدیران نظام آموزش عالی کشور بر افزایش تعداد دانشگاه‌های کشور در فهرست دانشگاه‌های برتر دنیا افتخار می‌کنند.

اختلاف میان گفته‌های صاحب‌نظران و مسئولان دربارهٔ نظام آموزش و پژوهش کشور به اندازه‌ای زیاد است که اگر یک ناظر بیرونی سخنان هر دو طرف (تصویرهایی که از وضع موجود ارائه می‌کنند و راه‌حل‌هایی که ارائه می‌دهند) را بخواند نمی‌تواند باور کند که هر دو گروه در مورد «یک نظام آموزش و پژوهش واحد» سخن گفته باشند!

این مسئله از آن نظر قابل تأمل است که «دانش‌بنیان» شدن صنعت، کشاورزی، اقتصاد و جامعه (که همگان بر آن تأکید دارند) به معنای آن است که تصمیم‌گیری‌های این عرصه‌ها بر اساس علم و پژوهش صورت بپذیرد، در حالی که در کشور ما، نه تنها در صنعت و کشاورزی بلکه در خود نظام آموزش و پژوهش رسمی نیز سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با توصیه‌های متخصصان و صاحب‌نظران مربوطه فاصلهٔ فاحشی دارد.

### وابستگی به مسیر تاریخی

ارائه‌ی نسخه‌ای موثر برای درمان نظام آموزش و پژوهش رسمی کشور مستلزم آن است که پیشاپیش، وضع موجود آن را به صورتی صحیح درک کرده باشیم. یکی از جنبه‌های بسیار مهم از «درک صحیح وضع موجود» که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، صورت‌بندی وضع موجود در قالب یک بستر تاریخی است (North, 1993). همان‌طور که ملکی (۱۳۹۰: ۴۵) توضیح می‌دهد:

«... بیش از این که لازم باشد مختصات و ویژگی‌های وضعیت موجود توصیف شود، باید آنها را تبیین کرد و توضیح داد. این مسئله کفایت نمی‌کند که بگوییم فلان جامعه دارای چه ویژگی‌هایی است، مهم‌تر آن است که توضیح داده شود، چرا و چگونه وضعیت موجود محقق شده است. در

بسیاری از موارد مسیر طی شده قبلی حرکت آینده را نیز محدود می‌کند و به آن شکل می‌دهد، پدیده‌ای که معمولاً تحت عنوان وابستگی به مسیر<sup>۱</sup> شناخته می‌شود».

اصطلاح «وابستگی به مسیر» به این موضوع دلالت دارد که افراد و اجتماعات انسانی را نمی‌توان به صورتی مستقل از گذشته و تاریخشان دید. بر این اساس، تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کنیم، جایی که بعد از این می‌رویم و لذا موقعیتی که در آینده خواهیم داشت، علاوه بر موقعیت کنونی، به موقعیت قبلی ما و همچنین به تصمیم‌هایی که در گذشته اخذ کرده‌ایم نیز بستگی دارد (Margolis and Liebowitz, 1998; Martin and Sunley, 2006؛ مؤمنی، ۱۳۹۴؛ نورث<sup>۲</sup>، ۱۳۷۷).

سریع‌القلم (۱۳۸۹: ۱۱) با استفاده از واژه «تمایل» به این مسئله اشاره کرده و بیان می‌دارد: «هر نوع واحد سیاسی از قبیله تا کشور- ملت یا حکومت ملی، به طور طبیعی دارای جامعه‌ای است که به رفتارها، کنش‌ها، واکنش‌ها، هنجارها و افکار خاصی «تمایل» نشان می‌دهد». نهادگرایان معتقدند که این تمایل محصول وجود مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی است که به قلمرو انتخاب افراد و جوامع جهت می‌دهند. آنها برای توضیح این پدیده از اصطلاح پایداری و تداوم نهادها استفاده می‌کنند تا سازوکارهای ثبات نسبی انتخاب‌های افراد و جوامع در طول تاریخ را تبیین کنند. از منظر نهادگرایان، از آنجا که انتخاب‌های افراد و جوامع تابع نهادهاست، تا هنگامی که نهادها بدون تغییر باقی بمانند، انتخاب‌ها نیز به طور نسبی با ثبات باقی می‌مانند (نورث، ۱۳۷۷). ویلیامسون (۱۳۸۱) توضیح می‌دهد که سرعت تغییر نهادها در سطوح مختلف نهادی بسیار متفاوت است؛ نهادهای سطحی پیوسته در حال تغییر بوده اما تغییر در سطوح عمیق نهادی - که از آن با عنوان «سطح ریشه‌دار اجتماعی» یاد شده است - معمولاً قرن‌ها به طول می‌انجامد. به هر حال، تغییر هر پدیده اجتماعی مستلزم تغییر نهادهای مؤثر بر آن است.

---

1. Path dependence  
 2. North

مهم است تأکید شود که صحبت کردن از «وابستگی به مسیر تاریخی» به معنای آن نیست که انسان‌ها و جوامع مجبورند مسیر گذشته خود و پدرانشان را ادامه دهند، بلکه همان‌طور که داوری اردکانی (۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۰). بیان می‌دارد: «تاریخ عرصه امکان است، اما امکان‌های تاریخ در افقی که با تفکر گشوده شده است ظاهر و معین می‌شود».

احسانی، اعظمی و نجفی (۱۳۹۵) با استفاده از مفهوم «وابستگی به مسیر تاریخی»، وضع موجود نظام آموزش و پژوهش کشور را در قالب قرار گرفتن بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز صورت‌بندی کردند. از آنجا که مطالعه حاضر، بر مبنای چارچوب مذکور و به عبارتی در ادامه آن انجام شده است، نیاز است پیش از پرداختن به سایر مباحث، چارچوب مورد نظر شرح داده شود.

### دوراهی سرنوشت ساز پیش روی نظام آموزش و پژوهش کشور

صاحب‌نظران، مسیری که ایران طی قرون اخیر طی کرده است را با عبارات‌های گوناگونی مانند «رشد سرمایه‌داری در شرایط نیمه استعماری» (اشرف، ۱۳۵۹)، «شبه مدرنیسم نفتی» (کاتوزیان، ۱۳۷۷)، «تجدد مآبی» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰)، «توهّم مضاعف» (شایگان، ۱۳۹۱)، «دولت رانتی»<sup>۱</sup> (Mahdavy, 1970) و مفهوم «سطحی‌نگری» (حائری، ۱۳۸۷) توصیف کرده‌اند. احسانی، اعظمی و نجفی (۱۳۹۵) نشان دادند که علی‌رغم تفاوت‌های موجود، اغلب نظریات بالا دارای یک عنصر کلیدی مشترک هستند که می‌توان آن را در عبارت «تقلید کورکورانه و ناکارآمد از ظواهر غربی» خلاصه کرد. کورکورانه و ناکارآمد بودن این تقلیدها به معنای این است که اولاً، پیش از این که نیاز خود به هر یک از جنبه‌های تمدنی غرب و حتی پیش از این که خودمان (اهداف، اولویت‌ها و هویت‌مان) را شناخته، و ثانیاً، بدون این که ابداعات غربی را به درستی درک کرده باشیم به تقلید دست زده‌ایم، و بدیهی است که از چنین تقلیدی انتظار کارآمدی و اثربخشی نمی‌رود. تأکید بر «ظواهر غربی» نیز از این روست که در این مسیر هیچ-

---

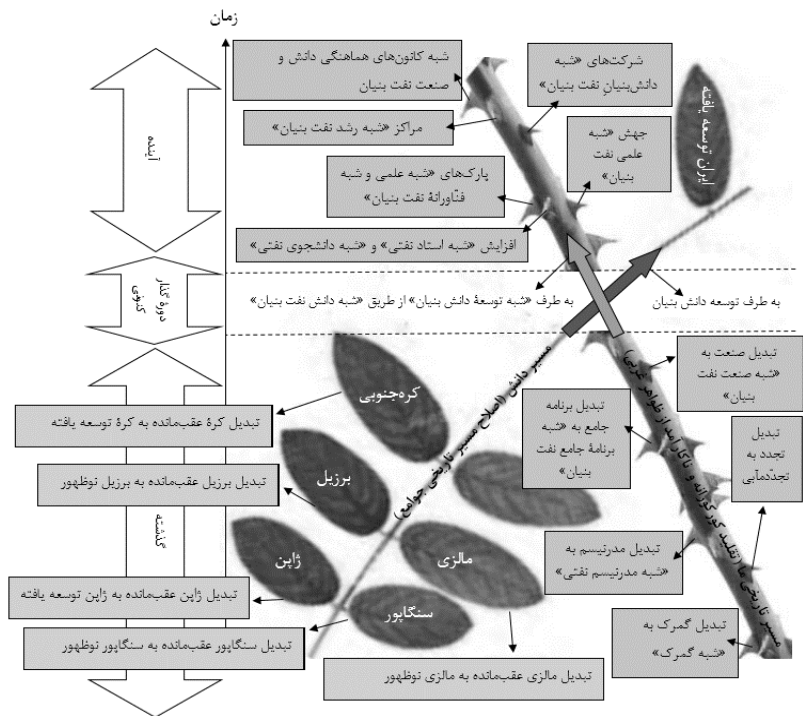
1. Rentier State

گاه به فلسفه پیدایش، مبانی شناختی، بنیان‌های فکری و ساختار نهادی محرک چنین ابداعاتی توجه نکرده بلکه صرفاً نمونه‌هایی نمایشی از نوآوری‌های غربی را با اتکا بر ثروت بادآورده نفت جعل کرده‌ایم. «نفت‌بنیان» بودن نظام آموزش و پژوهش کشور به معنای آن است که در مسیر تاریخی طی شده، اهرم اصلی مدیران نظام آموزش و پژوهش برای جهت‌دهی به فعالیت‌های دانشگاهیان، «مشوق‌های مالی متکی به درآمدهای نفتی» بوده است. یعنی هر شاخص آموزشی یا پژوهشی که افزایش آن مورد توجه اهل قدرت و سیاست قرار گرفته (مانند تعداد مقالات)، مسیر رانت نفتی در جهت آن تنظیم و با مشارکت فعال بیشتر دانشگاهیان، تحقق اهداف مورد نظر پس از مدت کوتاهی جشن گرفته شده است.

این در حالی است که از حدود نیم قرن پیش، علم (یافته‌های پژوهشی) ثابت کرده است که در مورد فعالیت‌های ذهنی و خلاقانه، تکیه بر مشوق‌های بیرونی، کیفیت و اثربخشی اقدامات را پایین می‌آورد (احسانی و نجفی، ۱۳۹۶).

بنابراین، در آینده همان‌گونه که با رو آوردن به علم و دانش و بنیان قرار دادن آنها می‌توانیم با تغییر نهادها در مسیر تاریخی خود نقطه عطفی ایجاد کرده و در مسیر توسعه قرار بگیریم، این احتمال هم وجود دارد که با ادامه حرکت در مسیر تاریخی گذشته (تقلید کورکورانه و ناکارآمد از ظواهر غربی)، از مرهم‌هایی چون علم و دانش نیز صورتک‌هایی تشریفاتی جعل کرده و قرار گرفتن در مسیر توسعه را بیش از پیش به عقب بیندازیم. از این نظر، شرایط کنونی که در آن به سر می‌بریم را می‌توان به مثابه یک دوراهی سرنوشت‌ساز تبیین کرد؛ یک راه پیش‌رو، بنیان قرار دادن دانش و اصلاح مسیر نهادی تاریخی از مجرای آن است، و راه دیگر، ادامه مسیر تاریخی گذشته و تبدیل کردن اجزاء نظام آموزش و پژوهش به نمونک‌هایی بی‌فایده و ناکارآمد (احسانی، اعظمی و نجفی، ۱۳۹۵) (شکل ۲).





شکل ۲، نظام آموزش و پژوهش کشور بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز: «توسعه دانش بنیان» یا «شبه- دانش نفت بنیان» (احسانی، اعظمی و نجفی، ۱۳۹۵)

بر اساس مطالب بالا، پرسشی که مطرح می شود این است که: «برای چرخش جهت گیری نظام آموزش و پژوهش کشور از مسیر نفت بنیان به مسیر دانش بنیان چه باید کرد؟». البته، در مطالعه حاضر، ارائه نسخه ای کامل که اجرای آن بتواند نظام آموزش و پژوهش کشور را به شرایط مطلوب برساند مورد نظر نبوده و نگارندگان چنین ادعایی ندارد، بلکه صرفاً «نقطه شروع» چرخش مذکور مورد نظر است، یعنی اولین و تعیین کننده ترین اقدامی که بتواند جهت گیری نظام آموزش و پژوهش را از مسیر «نفت بنیان» به سمت وسوی «دانش بنیان» تغییر دهد. همچنین، در این پژوهش، شرایطی مورد نظر است که اصلاح جهت گیری نظام آموزش و پژوهش کشور

از درون نظام آموزش و پژوهش آغاز شده و عبارتی، خود نظام مذکور، آغاز کننده اصلاح مسیر تاریخی‌اش باشد. زیرا این امکان نیز متصور است که فرایند اصلاح، از جایی خارج از نظام آموزش و پژوهش (مثلا فرهنگ، سیاست یا غیره) آغاز شده و در مراحل بعدی، به اصلاح جهت‌گیری نظام آموزش و پژوهش نیز منجر شود.

البته باید توجه داشت که در شرایطی که یک فرد، سازمان یا جامعه، به صورت مزمن و تاریخی گرفتار یک مسیر نامطلوب و ناکارآمد می‌شود، «یافتن نقطه شروع تغییرات»، مسئله ساده‌ای نیست و حتی در سطح نظری نیز پیچیدگی‌های زیادی دارد که به آن پرداخته شده - است.

#### پیچیدگی‌های نظری «یافتن نقطه شروع تغییرات»

در شرایطی که یک فرد، سازمان یا جامعه، به صورت مزمن و تاریخی گرفتار یک مسیر نامطلوب و ناکارآمد می‌شود، «شناسایی نقطه شروع تحول»، مسئله پیچیده‌ای است، زیرا حرکت کردن در یک مسیر اشتباه برای مدت زمانی طولانی، به معنای آن است که بیماری تمام ساحت‌های وجودی فرد، جامعه یا سازمان را در بر گرفته است. در چنین شرایطی، تمامی عرصه‌های «اقتصاد»، «سیاست»، «فرهنگ»، «نظام اداری»، «باورها و نگرش‌ها»، «ویژگی‌های شخصیتی» و زیرشاخه‌های همه آنها در جهت تشدید یا استمرار وضع نامطلوب عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، عرصه‌های نام برده‌شده به مثابه حلقه‌های درهم‌تنیده‌ای می‌شوند که وقتی برای آغاز کردن فرآیند اصلاح، روی هر کدامشان دست می‌گذاریم، می‌بینیم توسط حلقه‌های دیگری در جای خود قفل شده و تغییر دادن آن حلقه خاص، منوط است به اصلاح سایر حلقه‌ها، که آنها نیز خود توسط حلقه‌های دیگر (شامل همان حلقه اول) قفل شده‌اند. نورث

۱۳۸۵: ۲۶) در این رابطه توضیح می‌دهد: «از ویژگی‌های ماتریس نهادی<sup>۱</sup> آن است که بازده آن فزاینده است» و این ویژگی «به خشکی و انعطاف‌ناپذیری<sup>۲</sup> می‌انجامد».

«ماتریس نهادی»، برهم‌کنش متقابل و چندگانه نهادهای مختلف (نهادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره) است و منظور از «خشکی و انعطاف‌ناپذیری» هم همان وضعیتی است که پیش از این به آن اشاره شد، یعنی چیزی شبیه به «اینرسی ثابت و استمرار» که «وابستگی به مسیر تاریخی» را موجب می‌شود. در چنین شرایطی، حتی در سطح نظری نیز، پیدا کردن نقطه شروع تغییرات مثبت، مسئله پیچیده و چالش‌برانگیزی است.

همان‌طور که نورث (۱۳۷۹: ۷۳) بیان می‌دارد، «تغییرات نهادها مستلزم فعالیت‌های انسانی هدف‌دار است». بنابراین، وقتی شرایطی پیش می‌آید که در آن، ماتریس نهادی افراد را به رفتارهای نامطلوب و ضد توسعه سوق داده و عملکرد متناظر افراد نیز موجب استمرار و تشدید نهادهای ناکارآمد می‌گردد، نقطه شروع نمی‌تواند «تغییر ابتدا به ساکن نهادها» باشد؛ این انسان‌ها هستند که همواره این ظرفیت و قابلیت را دارند که به نقطه شروع تغییرات اصلاحی تبدیل شده و از طریق «فعالیت‌های هدفمند»، نهادها را نیز به مرور اصلاح کنند. بر این اساس، پرسش از «چیستی نقطه شروع تغییرات مثبت جامعه»، پرسش از «نقطه شروع تغییرات مثبت افراد» را نیز شامل می‌شود که البته دارای همان پیچیدگی‌ها و چالش‌هاست.

### روش‌شناسی

روش به‌کار گرفته شده در پژوهش حاضر، مطالعات کتابخانه‌ای است. به منظور شناسایی و درک «نقطه شروع تغییرات فرد یا جامعه‌ای که در یک مسیر تاریخی نامطلوب گیر کرده است»، در آثار صاحب‌نظران عرصه‌های موفقیت، عرفان اسلامی و توسعه، به جست‌وجوی دیدگاه اندیشمندان در این باره پرداخته شد. به عبارت دیگر، در آثار صاحب‌نظران عرصه‌های پیش-

1. Institutional Matrix
2. Lock In

گفته به جست‌وجوی این پرداخته شد که «تغییر جهت‌گیری یک فرد یا جامعه از مسیر تاریخی نامطلوب به مسیر مطلوب، از چه نقطه‌ای آغاز می‌شود؟». به طور مشخص‌تر، دیدگاه صاحب‌نظران دربارهٔ نقطه شروع فرایند تبدیل شدن یک «فرد ناموفق به یک فرد موفق» (در ادبیات موفقیت)، «یک انسان گمراه به یک سالک راه حقیقت» (در ادبیات عرفانی-اسلامی) و «یک جامعهٔ عقب‌مانده به یک جامعهٔ توسعه‌یافته» (در ادبیات توسعه) بررسی گردید. موارد یافته شده گزارش شده‌اند.

لازم به ذکر است، «عرفان اسلامی» یک منبع بومی غنی است که متأسفانه، علی‌رغم ظرفیت‌های بسیار زیاد و سازگاری آن با فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی جامعه، در مباحث انسانی-اجتماعی روز کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

#### یافته‌ها

مطالعهٔ آثار اندیشمندان حاکی از آن است که برخی از صاحب‌نظران شناخته‌شده هر سه حیطه نام‌برده شده (موفقیت، عرفان اسلامی و توسعه)، در محدودهٔ موضوع مطالعاتی خود، به اهمیت و پیچیدگی‌های «نقطهٔ شروع خروج از مسیر تاریخی نامطلوب» توجه داشته و در آن باره سخن گفته‌اند. در ادامه، دیدگاه صاحب‌نظران حیطه‌های مذکور در قالب سه بخش مجزا ارائه و سپس، نظرات اندیشمندان دیگری که با دیدگاه آنها مطابقت یا همخوانی داشته است نیز در قالب یک بخش جداگانه بیان شده است.

نقطهٔ شروع تبدیل شدن یک فرد «غیرمؤثر» به یک انسان «تأثیرگذار» از نقطه نظر ادبیات موفقیت

کاوی<sup>۱</sup> (۱۳۸۳)، یکی از صاحب‌نظران شناخته‌شدهٔ ادبیات موفقیت، «موفق بودن» را با «تأثیرگذار بودن» معادل در نظر گرفته است، زیرا انسانی که از تأثیرگذاری بر زندگی خود و

1. Covey

محیط پیرامونی‌اش عاجز است، به «موفقیت» هم نمی‌تواند نائل شود، اما در مقابل، «انسان مؤثر»، با تغییر و اصلاح هدفمند خود و محیط پیرامونی‌اش، موفقیت را رقم خواهد زد.

نگاه کردن به «نقطه شروع تغییرات» به عنوان «نقطه خروج از حالت ناکارآمدی و کارآمد شدن»، پیچیدگی‌های بیشتری از «مسئله نقطه شروع» را نمایان می‌کند؛ چنانچه یکی از ویژگی‌های مسیر تاریخی نامطلوب فرد یا جامعه، «ناکارآمدی» بوده‌باشد، هر اقدامی هم که برای اصلاح مسیر و درمان ناکارآمدی انجام شود، ناکارآمد خواهد بود. به عبارتی دیگر، ماهیت ناکارآمدی به گونه‌ایست که می‌توان آن را به یک چرخه باطل، سیاه چاله گریز ناپذیر یا معضل بدون راهکار عملیاتی تشبیه کرد. معضل ناکارآمدی مانند بیماری فرضی «عدم واکنش به داروها» است که هر دارویی هم برای درمان آن استفاده شود، مشمول «عدم واکنش» شده و لذا بی‌فایده خواهد بود. حال ببینیم کاوی، در مورد نقطه شروع تبدیل شدن یک انسان ناکارآمد (غیرتأثیرگذار) به یک انسان کارآمد (تأثیرگذار) چه دیدگاهی دارد.

کاوی (۱۳۸۳: ۶۱)، اولین ویژگی از ۷ ویژگی اصلی مردمان مؤثر را «عامل بودن» دانسته و معتقد است که تبدیل شدن از یک انسان غیرعامل به یک انسان عامل مستلزم «نوشیدن داروی تلخ» است. او توضیح می‌دهد:

«اگر سال‌های سال برای خودتان دلایل بی‌شماری گرد آورده باشید که چرا بدبخت هستید -مخصوصاً اگر شخص یا اشخاص یا اوضاع و شرایطی بیرون از وجود خودتان را مسئول یا مسبب این بدبختی پنداشته باشید- عامل بودن ابداً آسان نیست. باید داروی تلخ را ببلعید. اما به محض فرو دادن آن، به رهایی هیجان‌انگیزی دست می‌یابید که هرگز پیش از آن نچشیده بودید.»

منظور کاوی از «نوشیدن داروی تلخ» آن است که فرد ناموفق بپذیرد که عامل اصلی بدبختی‌اش انتخاب‌های خودش بوده‌اند، به عبارتی دیگر، به خود بقبولاند که خودش انتخاب

کرده بوده که بدبخت باشد؛ صرفاً پس از نوشیدن این داروی تلخ است که این توانایی را به دست خواهد آورد که «انتخاب کند که بدبخت نباشد»: «اگر شخصی نتواند صادقانه بگوید: آنچه امروز هستم به دلیل انتخاب‌های دیروز من است» این را نیز نمی‌تواند بگوید که: «و اکنون دیگر گونه انتخاب می‌کنم» (کاوی، ۱۳۸۳: ۵۹).

### پیش شرط آغاز سیروسلوک، از نقطه نظر ادبیات عرفانی-اسلامی

در ادبیات عرفانی-اسلامی، از پیشرفت با مفهوم «سیروسلوک» یاد می‌شود که هدف آن تقرب و وصول به حق تعالی است. در بیشتر تقسیم‌بندی‌هایی که عرفا (صاحب‌نظران عرصه عرفان) از مراحل سیروسلوک ارائه داده‌اند، اولین مرحله، «یَقْظَه» - به معنای بیداری، بیدار شدن- یا «توبه» عنوان شده است. آنچه عرفا با استفاده از واژه‌های «یَقْظَه» یا «توبه» به آن اشاره کرده‌اند همان بیداری یا تحولی است که پیش نیاز آغاز سیروسلوک بوده و چنانچه سالک قبل از حصول آن به سایر مراحل (انواع عبادت‌ها و ریاضت‌ها) بپردازد، اعمال و عباداتش بی‌اثر بوده و و چه بسا موجب غرور، گمراهی و فاصله گرفتن بیشتر از حق شوند (وکیلی و هادیان رستانی، ۱۳۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱).

اولین گام جوامع عقب‌مانده برای تبدیل شدن به جوامع توسعه‌یافته، از نقطه نظر ادبیات توسعه

استیگلیتز<sup>۱</sup> -برنده نوبل اقتصادی و صاحب‌نظر برجسته ادبیات توسعه- ضمن تبیین وضعیتی که از آن با عنوان «دانش بنیان شدن» یاد می‌کنیم به تشریح رشد معجزه‌آسای کشورهای شرق آسیا پرداخته و توضیح می‌دهد که: «رشد معجزه‌آسای آنها بیشتر ناشی از «کم کردن شکاف

1. Stiglitz

دانش» بوده است که به معنای «شکاف موجود میان کشورهای بیشتر توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته از لحاظ دانش چگونگی<sup>۱</sup> است» (استیگلیتز، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

وی سپس می‌افزاید:

«البته چیزی بیش از صرف دانش حاصل شد که آن «تغییر در روش فکر کردن» بود. توضیح دادن این تغییر مشکل است: اول، مواجه شدن و کنار آمدن با تغییر. به عبارت دیگر، پذیرفتن این واقعیت که مسئله «فقر» - که قرن‌ها گرفتار آن بوده‌اند - نه اجتناب‌ناپذیر بوده‌است و نه ضروری ...» (استیگلیتز، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۲۱۱).

استیگلیتز (۱۳۹۶: ۲۲۷) در ادامه از یک چرخش بینش سخن می‌گوید؛ چرخش بینشی از: «نگرش حمایت‌کننده از یک جامعه بسته که حقیقت را می‌داند به سوی یک جامعه باز (آزاد) که می‌داند که حقیقت را نمی‌داند».

### ارائه دیدگاه مشابه توسط اندیشمندان دیگر

همان‌طور که مشاهده گردید، مطابق دیدگاه برخی صاحب‌نظران عرصه‌های موفقیت، عرفان اسلامی و توسعه، آغاز کردن فرایند اصلاح، پیش از ارائه «راهکار عملیاتی»، مستلزم یک تحول بنیادین، یک «چرخش بینش<sup>۲</sup>» (منصوری، ۱۳۸۳) یا یک دگردیسی درونی است که پیش از تجربه آن، فرد یا جامعه، نمی‌تواند از وابستگی به مسیر تاریخی نامطلوبش خلاصی یافته و مسیر حرکتش را اصلاح کند. بنابراین، چنانچه فرد یا جامعه، بدون تجربه کردن تحول مورد نظر، برای اصلاح وضعیتش اقداماتی را در دستور کار قرار دهد، اقدامات جدیدش، صرفاً از حیث ظاهر، عنوان و ادعا، اقدامات اصلاحی محسوب می‌شوند، در حالی که در واقع، چیزی جز تکرار اقدامات ناکارآمد قبلی (در راستای مسیر تاریخی نامطلوب) نخواهند بود.

۱. دانش مربوط به چگونگی تبدیل نهاده‌ها به خروجی‌ها

۲. اشاره به مقاله منصوری با عنوان «شناخت عوامل رشد پژوهش و نه موانع آن: یک چرخش بینش»

نظر به اهمیت موضوع، مسئله مورد نظر (معرفی نقطه شروع تبدیل شدن یک فرد یا جامعه ناموفق/عقب مانده/ناکارآمد به یک فرد یا جامعه موفق/توسعه یافته/کارآمد به عنوان یک تحول درونی ناظر بر پذیرش مسئله و پذیرش مسئولیت خود در ایجاد و رفع آن)، در آثار سایر اندیشمندان نیز مورد کنکاش قرار گرفت. در ادامه این بخش، نقل قول‌هایی از سایر صاحب-نظران که محتوای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، با مفهوم شرح داده شده توسط سه اندیشمند سابق مطابقت یا سازگاری دارد بیان شده است.

فدایی (۱۳۹۸) درباره اهمیت تحول درونی و نسبت آن با توبه، عذرخواهی و اعتراف به اشتباهات گذشته، اظهار می‌دارد:

«علت درونی است و به خود بر می‌گردد. علت را باید در خود و تمایلات و تصمیم‌گیری‌های خود جستجو کرد ... نقطه مقابل فرافکنی و مقصریابی، توبه و بازگشت است. اولین نشانه توبه و بازگشت عذرخواهی و اعتراف است.»

ملکیان (۱۳۸۱: ۷) درباره ارتباط میان تحول درونی با اصلاح عالم بیرونی از نظر ادیان الهی بیانی دارد که با مفهوم مورد نظر هم‌راستا است:

«یکی از نکاتی که همه ادیان و مذاهب بر آن تأکید کرده‌اند، آن است که «عالم بیرون دگرگون نخواهد شد، مگر اینکه قبلاً عالم درون دگرگون شده باشد». ... در ظرف زندگی فردی ... و نیز در ظرف زندگی جمعی ... امکان ندارد در زندگی بیرونی‌تان دگرگونی حادث شود مگر اینکه در ظرف درون‌تان دگرگونی حادث شده باشد.»

سعدی (علیه‌الرحمه)، به عبارت «داروی تلخ» اشاره کرده است که تا حدودی با «داروی تلخ» مورد نظر کاوی سازگاری دارد:



به نزد من آن کس نکونخواه توست / که گوید فلان خار در راه توست  
هر آن گه که عیبت نگویند پیش / هنر دانی از جاهلی عیب خویش  
به گمراه گفتن: «نکو می‌روی» / جفایی تمام است و جوری قوی  
چه خوش گفت آن مرد دارو فروش: / شفا بایدت، داروی تلخ نوش  
مگو شهد شیرین شکر فایق<sup>۱</sup> است / کسی را که سقمونیا<sup>۲</sup> لایق است

تحلیل هراری<sup>۳</sup> (۱۳۹۷: ۳۵۰) درباره «انقلاب علمی» با بیان استیگلیتز مبنی بر اهمیت «پذیرش نادانی» سازگاری بالایی دارد. وی معتقد است:

«انقلاب علمی، انقلابی در دانش نبوده است، بلکه بیش از هر چیز انقلاب در نادانی بوده است. کشف بزرگی که انقلاب علمی را به راه انداخت فهم این بود که انسان پاسخ مهم‌ترین سئوالات خود را نمی‌داند».

داوری اردکانی بر اهمیت «دست برداشتن از غرور» و لزوم «پذیرش ضعف‌ها و نواقص» تأکید زیادی دارد:

«نمی‌خواهم بگویم در این وضع دشواری که آن را تیره‌وتار وصف کردم، گشودن یا یافتن راه غیرممکن است، ولی شرط آن بیداری و تذکر به وضع دشوار عالم کنونی است. حتی چراغ دین و معرفت در صورتی راه ما را روشن می‌کند که به وضعی که در آن به سر می‌بریم و به فقری که به آن دچاریم تذکر پیدا کنیم؛ ... شرط ورود به آینده تذکر به وضعی است که در

۱. چیره، مسلط، غالب

۲. محموده، گیاهی تلخ و بدبو که شیره به‌دست آمده از آن در طب استفاده می‌شود.

آن به سر می‌بریم و مانع بزرگ پیوستن به آینده غرور و بی‌خبری است»  
 (۱۳۸۴: ۲۱۲).

«اگر مشکل چنان که هست شناخته نشود، همتی که باید صرف رفع آن شود به خرج داده نمی‌شود و هر جا که همت نباشد، امید هم نیست. ما اگر مشکل خود را شناسیم و نخواهیم با آن مواجه شویم، یعنی خود را به غفلت بزنیم و کار بزرگ را ساده بینگاریم و گمان کنیم که به صرف اتخاذ بعضی تصمیم‌های اداری و افزودن بر ارقام بودجه پژوهش‌کشور مشکل را برطرف می‌سازیم، همچنان به گرد خویش می‌گردیم و همان جا که بوده‌ایم می‌مانیم و چیزی که افزون می‌شود خستگی و ملال و افسردگی است» (۱۳۹۰: ۳۲۰).

«معمولا متصدیان و گردانندگان امور خود را چندان توانا می‌دانند که حتی اگر در هیچ کار موفق نشوند، شکست را با هزار دلیل توجیه می‌کنند و تقصیر را به گردن دیگران و عوامل خارجی می‌اندازند. توجیه ضعف‌ها و ناتوانی‌ها حقیقت قضایا را می‌پوشاند و توجیه‌کنندگان و مخاطبان آنها را در غفلت نگاه می‌دارد و گاهی این غفلت چندان شدید می‌شود که نارسایی و ضعفی به چشم نمی‌آید که به توجیه نیاز باشد، بلکه همه ناتوانی‌ها و نارسایی‌ها و حماقت‌ها عین توانایی و شایستگی و خردمندی تلقی و قلمداد می‌شود» (۱۳۸۴: ۵۸).

«شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمان ریاست جمهوری مرحوم آقای هاشمی موافقت کرد که بنیاد نظام آموزشی دگرگون شود و برای این امر شورایی به نام شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش تشکیل داد. این شورا ده دوازده سالی برای تدوین نظام جدید آموزش و پرورش کوشید، اما

به نتیجه نرسید و البته نگفت که به نتیجه نرسیده است و کاش گفته بود،  
زیرا تا شکست را نپذیریم از آن درس نمی‌آموزیم» (۱۳۹۶).

شوماخر<sup>۱</sup> در خصوص لزوم پذیرش واقعیت تلخ برای شکل‌گیری عزمی راسخ برای اصلاح  
امور و ورود به ساحت خردمندی بیان می‌دارد:

«صحبت از آینده تنها در صورتی مفید است که راهنمای عمل کنونی باشد.  
و اکنون چه می‌توانیم کرد، در حالی که هنوز عقیده داریم که «هرگز وضع  
به این خوبی نبوده است»؟» (۱۳۸۹: ۱۵) و «آن زمان که فرد فقدان آگاهی  
را پذیرفت خردمندیش آغاز می‌شود» (۱۳۸۹: ۱۵۴).

مؤمنی (۱۳۹۵) بر این باور است که ما جسارت مواجه شدن با واقعیت وضع موجود و پذیرش  
مسئولیت خود در پیدایش آن را نداریم و تا چنین است، فهم باکفایتی هم برای رفع مسائل و  
مشکلات نخواهیم داشت:

«وقتی ما گستاخی شناخت وضع موجود را نداریم و قادر به شناسایی  
مولفه‌های وضع مطلوب هم نیستیم، فهم نظری باکفایتی هم برای گذار در  
اختیارمان نیست، بنابراین ماجرا، ماجرای روزمرگی می‌شود و ادا درآوردن  
... در چنین شرایطی، نتیجه این می‌شود که هرکس به دنبال تبرئه خودش  
است و هرکس می‌کوشد توپ را به زمین دیگری بیندازد. همان چیزی که  
من اسمش را گذاشته‌ام راهبرد بستن دهان! ... ما راهبرد بستن دهان را  
خیلی وقت است که داریم اجرا می‌کنیم».

طباطبایی درباره نقطه آغازین ظهور و شکل‌گیری تمدن مدرن غرب معتقد است:

«از زمانی که در دوره نوزایش<sup>۱</sup>، نویسندگانی مانند ماکیاولی بحث درباره انحطاط امپراتوری رُم را آغاز کردند، مقدمات تدوین مفهوم پیشرفت فراهم آمده بود» (۱۳۸۳: ۳۵۶)، «تاریخ اندیشه در مغرب زمین با نوعی نظریه انحطاط آغاز و بر پایه آن تدوین شده است» (۱۳۸۴: ۴۰۶) و «غرب» به عنوان مفهوم و به گونه‌ای که امروزه در تأملات نظری فهمیده می‌شود، بویژه [به‌ویژه]، فرآورده تأملی است که با نظریه‌پردازی درباره سقوط امپراتوری رُم آغاز و در اندیشه سیاسی و تاریخی جدید وجود مفهومی آن پدیدار شد» (۱۳۸۴: ۴۰۷).

بیان طباطبایی اگر چه ناظر بر جنبه نظری مسئله است، اما به شکل غیرمستقیم، تحول درونی مورد نظر را نیز در بر می‌گیرد. وی معتقد است که برای غرب، «پیشرفت» عمارتی بوده که برپایی آن صرفاً بر روی زیربنای «نظریه انحطاط» امکان پذیر شده است؛ تلاش برای تدوین «نظریه انحطاط» نیز مستلزم آن بوده است که غرب، پیشاپیش، سقوط و منحل شدن تمدن گذشته خود را پذیرفته و با آن کنار آمده باشد.

### نتیجه‌گیری

آنچه در ادبیات موفقیت با عبارت «نوشیدن داروی تلخ»، در ادبیات عرفانی-اسلامی با واژه‌های «یقظه» یا «توبه» و در ادبیات توسعه با عبارت «تغییر در شیوه فکر کردن» به آن اشاره شده است را می‌توان «توضیح یک تحول خاص از زوایای متفاوت» دانست.

کاوی (۱۳۸۳)، تحول مورد نظر را با عبارت «نوشیدن داروی تلخ» توضیح می‌دهد؛ داروی تلخی که صرفاً پس از نوشیدن آن است که یک «فرد غیرعامل» می‌تواند به یک «فرد عامل» تبدیل شود. عُرْفا معتقدند تا وقتی که فرد، «توبه» یا «یقظه» را تجربه نکرده باشد، نمی‌تواند در مسیر سیروس‌سلوک واقعی قرار بگیرد (وکیلی و هادیان رستانی، ۱۳۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰؛

1. Renaissance

جوادی آملی، ۱۳۹۱). استیگلیتز (۱۳۹۶) هم در مورد متحول شدن جوامع، بر همان نکته‌ای تأکید دارد که کاوی و عرفای اسلامی در مورد تحول یک فرد بیان کرده‌اند. از نظر او، پیش شرط متحول شدن جوامع شرق آسیا آن بوده که ابتدا بپذیرند که علت اصلی مسائل و مشکلاتشان (مانند فقر) تصمیم‌ها و عملکرد خودشان بوده است. بدون پذیرش این واقعیت تلخ، نیاز و عطش دانستن موضوعیت پیدا نمی‌کند و لذا امکان دانش‌بنیان شدن وجود ندارد، زیرا «دانش» از نقطه‌ای آغاز می‌شود که فرد یا جامعه اولاً، «مسئله داشتن خود»، ثانیاً، «نقش محوری خود در بروز مسائل» و ثالثاً، نقصان خود از حیث «اشراف نظری قابل قبولی بر مسائل و مشکلاتش» را پذیرفته باشد و لذا در راستای اصلاح عملکرد مشکل‌ساز خود - که مستلزم حصول اشراف نظری بر مسائل است - به یادگیری، علم‌اندوزی و دانش‌افزایی بپردازد. در غیر این صورت، یعنی چنانچه فرد یا جامعه‌ای پیش از آن که بپذیرد اولاً، مسائل و مشکلاتی دارد، ثانیاً، مسائل و مشکلاتش جدی هستند، ثالثاً، عامل اصلی پیدایش مسائل و مشکلاتش عملکرد نامناسب خودش بوده است و رابعاً، بر ماهیت مسائل و مشکلاتش اشراف نظری قابل قبولی ندارد (متغیرهای تأثیرگذار بر مسائل و مشکلاتش را به صورت کامل نشناخته و چگونگی ارتباط میان آنها را به خوبی درک نکرده است)، به گسترش علم و دانش بپردازد، پیش از احساس نیاز واقعی به علم و دانش به گسترش آن پرداخته و لذا کمیت‌هایی که افزایش می‌دهد بیشتر نموده‌های «شبه‌دانش رانت‌بنیان» است و رشد ظاهری حاصل شده صرفاً در راستای اصرار و پافشاری بر این باور جاهلانه خواهد بود که: «ما خیلی عالم هستیم!».

بر پایه مطالب نقل شده از صاحب‌نظران عرصه‌های مختلف، فارغ از این که فرد یا جامعه گرفتار شده در یک مسیر تاریخی نامطلوب و ناکارآمد، از موفقیت چه تعریفی داشته باشد، لازم است پیش از هر اقدام دیگری، ابتدا یک تحول درونی اساسی را تجربه کند - چه هدف نهایی، تعالی باشد، چه بهره‌بردن بیشینه از زندگی دنیوی و چه هر هدف دیگر. این تحول عبارت از آن است که اولاً، از «خودشیفتگی» یا «خودمطلق‌انگاری» دست برداشته، با واقعیت

خود مواجه شده و چشم خود را بر روی فاصله‌ای که با وضعیت مطلوب و با سایرین دارد بگشاید و ثانیاً، بپذیرد که علت اصلی وجود این فاصله خودش بوده است، چرا که پیش از این، به جای آن که سرمایه‌های خود را صرف شناخت و درمان معضلاتش کند، خود را به جریان وقایع سپرده و تمام هم خود را صرف توجیه امور، اصرار بر ارجحیت خود و پافشاری بر مقصر بودن سایرین کرده است.

صرفاً پس از بروز این تحول است که «عزم اصلاح» و «اقدام جهت رفع مشکلات و بهبود شرایط» موضوعیت پیدا می‌کند، زیرا تنها در این حالت است که فرد یا جامعه مورد نظر، به جای تلاش کردن در جهت «مطلوب جلوه دادن شرایط» یا «مُحِقِ جلوه دادن خود و مقصر شناساندن سایرین»، واقعاً به دنبال شناخت مسائل و تلاش برای بهبود وضعیت خواهد بود.

بر پایه آنچه ارائه گردید، مشخص شد که چرخش جهت‌گیری نظام آموزش و پژوهش کشور از مسیر نفت‌بنیان به سمت مسیر دانش‌بنیان، نیازمند یک تحول درونی (از جنس توبه، یقظه، نوشیدن داروی تلخ و امثال آن) است. در ادامه لازم است «داروی تلخ و شفابخش» نظام آموزش و پژوهش کشور به صورت مشخص توضیح داده شود.

همان‌طور که استیگلیتز (۱۳۹۶: ۲۱۱) بیان می‌کند: «توضیح دادن این تغییر مشکل است»، اما اگر مجموع توصیف‌هایی که از زوایای مختلف (ادبیات موفقیت، ادبیات توسعه و ادبیات عرفانی-اسلامی) برای آن ارائه گردید را در کنار هم قرار دهیم، متوجه می‌شویم که داروی تلخی که نظام آموزش و پژوهش ایران باید بنوشد این است که بپذیرد و اعتراف کند که «چیزهایی که تلاش می‌کرده به آنها افتخار کند، کمیت‌های کم ارزشی بوده‌اند» و نیز، «آمارهایی که اصرار داشته آنها را دائماً به عنوان فتح قله‌های علم و پژوهش در بوق و گُرنا کند، خودگول‌زنک‌هایی بوده‌اند که در نتیجه حرکت در مسیر تاریخی «شبه مدرنیستی» و «تجددمابانه» حاصل شده‌اند».

بر این اساس، نظام آموزش و پژوهش کشور باید از «افتخار کردن به رشد چشمگیر مقاله‌های کشور» دست بردارد و بپذیرد که رسیدن به این نقطه، حاصل تمرکز بر رویکردی «کمیت-محور» و «برون‌داد-مدار<sup>۱</sup>» بوده که طی آن سرمایه‌های زیادی (شامل نیروی انسانی و زمان) به قیمت افزودن بر کمیت‌هایی نمایشی و ناکارآمد ضایع شده‌اند. پدیده‌های مذکور که ثمره درخت نامبارک «شبه‌مدرنیسم» و «تجددمآبی» هستند، به این دلیل در چشم ما «ارزشمند» و «افتخارآفرین» جلوه می‌کرده‌اند که «خودمان نیز عینک شبه‌مدرنیستی و تجددمابانه بر چشم داشته و از درون آن نگاه می‌کرده‌ایم». بنابراین، چنانچه تحول سرنوشت‌سازی در روان و نگرش ما رخ داده و از عینک‌های مزبور خلاص شویم، کم‌ارزش بودن دستاوردهای متناسب با مسیر تاریخی بیمارمان را می‌بینیم و مسئولیت خودمان در رسیدن به ناکجاآباد حاضر را می‌پذیریم.

تحقق تحول درونی مورد نظر، مستلزم آن است که نظام آموزش و پژوهش کشور بپذیرد که به جای مواجه شدن با مسائل و تلاش مسئولانه برای بهبود امور، خود و سایرین را با مدرک-گرایی، کمیت-محوری (به ویژه تولید مقاله‌های غیرضروری) و امثال آنها مشغول داشته و رشد چشمگیر تعداد دانشگاه‌ها، تعداد دانشجویان، تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی، تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، تعداد مهندسان و تعداد صدها کمیت ظاهری دیگر، نتیجه حرکت در چنین مسیر نامبارک و سرمایه-سوزی بوده که از طریق تعیین «مشوق‌های بیرونی نفت‌بنیان» حاصل شده‌است.

درست است که نوشیدن این دارو، تلخ و دشوار است، اما به محض فرو دادن آن و «تذکر پیدا کردن به وضعی که در آن به سر می‌بریم و فقری که به آن دچاریم»، طبق دیدگاه کاوی (۱۳۸۳):  
(۶۱) «به رهایی هیجان‌انگیزی دست می‌یابیم که هرگز پیش از آن نچشیده بودیم» و به جای

۱. در مقابل «تأثیر-مدار» (Impact-oriented) به معنای فعالیت‌هایی که با تمرکز بر «تأثیرات مورد انتظار از آنها» اجرا می‌شوند.

آنکه «نگران عقب ماندن سایر کشورها» باشیم، نگران وضعیت خودمان شده و بر مسئولیت خودمان متمرکز خواهیم شد. صرفاً در صورت نوشیدن این داروی تلخ است که مسئولان و تصمیم‌گیرندگان نظام آموزش و پژوهش کشور می‌توانند متواضعانه در مورد تبیین‌ها و توصیه‌های صاحب‌نظران عرصه‌های علم، آموزش و پژوهش تأمل کنند. در غیر این صورت، هر اقدام اصلاح‌گرانه‌ی دیگری هم که صورت بپذیرد، باز هم «به گرد خویش می‌گردیم و همان جا که بوده‌ایم می‌مانیم و چیزی که افزون می‌شود خستگی و ملال و افسردگی است».

کسانی که بر اعمال اصلاحات اساسی در نظام آموزش و پژوهش (به ویژه در جهت پررنگ کردن نقش «کیفیت» و «اثربخشی») تأکید داشته، اما لزومی به نوشیدن این داروی تلخ نمی‌بینند<sup>۱</sup>، باید بدانند که چنانچه تغییرات مورد نظر آنها پیش از «نوشیدن داروی تلخ» و «تحقق تحول سرنوشت‌ساز» رخ دهند، باز هم تغییراتی «شبه مدرنیستی»، «تجددمابانه»، «نفت‌بنیان» و «سطحی‌نگرانه» خواهند بود؛ هر گونه تلاشی برای کاستن از میزان تلخی داروی مورد نظر، به همان اندازه، تأثیر داروی شفافبخش را کم خواهد کرد.

هر راه دیگری که برای فرار از نوشیدن داروی تلخ در پیش گرفته شود، به مثابه ادامه دادن «مسیر تاریخی نفت‌بنیان» است، زیرا همان‌طور که داوری اردکانی (۱۳۹۰: ۲۲۱) تصریح می‌کند: «برای هر کاری، بخصوص [به‌خصوص] برای کارهای بزرگ، هزار راه آسان و یک راه دشوار وجود دارد و تنها راه دشوار است که به مقصد می‌رسد». بنابراین، چنانچه موفق شویم به هر لطایف‌الحیلی که شده، از نوشیدن داروی تلخ طفره برویم، همان‌طور که پیش از این، «برساخته‌های اجتماعی» و مفاهیم عمیقی چون «علم»، «دانشگاه»، «آموزش»، «دانشجو»، «استاد»، «پژوهش» و غیره را به «کمیت‌هایی ناکارآمد» فروکاستیم، در آینده نیز مفاهیم عمیق و بنیادین دیگری مانند «کیفیت» و «اثربخشی» را به تعدادی شاخص «کمی» فروکاسته و با تعیین انواع مشوق‌های مالی، مسیر رانت نفت را این بار در جهت افزایش شاخص‌هایی مانند «تعداد

۱. مانند ملکوتی، ناصری‌پور و نعمتی‌انارکی (۱۳۹۷) در مقاله «نقد یا نقض گذشته پژوهشی کشور»



استادها»، «تعداد مقاله‌ها و پژوهشگران پراستناد»، «تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان»، «تعداد شرکت‌های اسپین-آف»، «تعداد مقاله‌های مشترک با صنعت»، «تعداد استاد تمام» و غیره تنظیم می‌کنیم و پس از چندین سال، همان جشن و سروری که طی سالیان گذشته برای «رشد چشمگیر تعداد دانشجو، تعداد مقاله و غیره» بر پا کردیم، دوباره برای بهبود شاخص‌های جدید برپا خواهیم کرد؛ بدون اینکه حال و روز جامعه اندکی بهتر شده باشد، این کار به معنای فرار کردن از «نوشیدن داروی تلخ» و به تعویق انداختن آن است که حاصل آن اولاً، از دست رفتن سرمایه‌ها و فرصت‌های بیشتر و ثانیاً، تلخ‌تر شدن داروی مورد نظر خواهد بود.

### سپاسگزاری

مقاله حاضر از یک طرح مطالعاتی با عنوان «اثربخشی پژوهش در ایران: بررسی پژوهش‌های ایران از نقطه نظر «تأثیر-مدار» و راهکارهای افزایش اثربخشی پژوهش‌ها در کشور» استخراج شده است. از سازمان برنامه و بودجه کشور به خاطر حمایت از این طرح پژوهشی و همچنین از دکتر رضا منصوری، دکتر رحمت‌الله فتّاحی، دکتر غلامرضا فدایی، دکتر مسعود آری‌نژاد، دکتر مرتضی کوکبی و دکتر عباسعلی منصوری که نسخه اولیّه مقاله را مطالعه و راهنمایی‌های ارزشمندی مطرح فرمودند سپاسگزاریم!

۱. نام بردن از اندیشمندان مذکور به معنای تأیید کامل محتوای مقاله از جانب تمامی آنها نیست؛ صاحب‌نظران نام‌برده شده نظرات و نقدهای متفاوتی بیان فرمودند و تلاش شد که مقاله، حتی‌المقدور، بر اساس توصیه‌های آنان اصلاح شود.

- احسانی، وحید، اعظمی، موسی و نجفی، سیدمحمدباقر (۱۳۹۵). «توسعه دانش بنیان» یا «شبه دانش نفت بنیان»: مسئله این است، *رهیافت*، ۲۶(۴)، ۴۵-۶۱.
- احسانی، وحید، اعظمی، موسی، نجفی، سیدمحمدباقر و سهیلی، فرامرز (۱۳۹۵الف). اثربخشی پژوهش‌های علمی داخلی بر شاخص‌های توسعه ایران، *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۲(۲)، ۳۱۹-۳۴۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶الف). اثربخشی پژوهش‌های فزاینده ایران در گسترش مرزهای دانش، *فصلنامه مطالعات می کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۷(۲)، ۱۴۰-۱۲۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ب). قابلیت اثرگذاری پژوهش‌های علمی ایران بر اساس کیفیت برونداهای آنها، *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۲(۳)، ۶۶۰-۶۳۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ج). قابلیت اثرگذاری پژوهش‌های فزاینده ایران بر توسعه کشور، *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۳(۱)، ۲۵-۵۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ب). اثربخشی رشد فزاینده پژوهش‌های ایران بر میزان اتکای اقتصاد کشور به درآمدهای رانتهی، سخنرانی در دومین همایش ملی سنجش و ارزشیابی علم، دانشگاه اصفهان، ۷ و ۸ بهمن.
- احسانی، وحید و نجفی، سیدمحمدباقر (۱۳۹۶). «توسعه علم» با رویکردی «غیرعلمی» در ایران؛ مطالعه موردی: نظام پاداش دهی رسمی، *اقتصاد و جامعه*، ۱۴(۱)، ۸۹-۵۹.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری عمومی مناسب برای یک اقتصاد دانش بنیان، (فرشاد مؤمنی و وحید احسانی، مترجم)، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۲۷(۲)، ۲۳۵-۲۰۹.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: زمینه، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). جلسه درس اخلاق (۱۳۹۱/۰۸/۱۱)، بازیابی شده در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۹۴، پایگاه اطلاع رسانی اسراء،

حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.

خانیک‌ی، هادی (۱۳۹۳). *خانیک‌ی: جامعه ایران با سطوح مختلفی از بحران و فساد اخلاقی مواجه است*. بازیابی شده در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۴، تارنمای شخصی هادی خانیک‌ی، <http://www.khaniki.com/?p=316>

خسروی، محمدامین، شریفاتی، محمدرضا و رحیمی، روح‌الله (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی رشد علمی ایران و پویایی علمی اقتصادی. *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ۲۰(۲): ۱۰۲ - ۷۹.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). *درباره علم*، تهران: هرمس، چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *ما و راه دشوار تجدد*، تهران: نشرساقی، چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). *وقتی تفکر رونق ندارد، راه ناهموار می شود*. دیدار با اعضای انجمن

اندیشه و قلم در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. بازیابی شده در تاریخ ۵

خرداد ۱۳۹۷، وب سایت رضی داوری اردکانی،

[http://rezadavari.ir/index.php?option=com\\_content&view=article&id=667:2018-01-08-08-26-21&catid=41:2014-11-03-09-31-18&Itemid=18](http://rezadavari.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=667:2018-01-08-08-26-21&catid=41:2014-11-03-09-31-18&Itemid=18)

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: نشر فروزان روز، چاپ اول.

شایگان، داریوش (۱۳۹۱). *آسیا در برابر غرب*. تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.

شوماخر، ارنست فردریک (۱۳۸۹). *کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی*. (علی رامین، مترجم). تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴). *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر. چاپ چهارم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *زوال اندیشه سیاسی در ایران؛ گفتار در میانی نظری انحطاط ایران*. تهران:

انتشارات کویر. چاپ پنجم.

فتاحی، رحمت‌الله (۱۳۹۳). تقابل شاخص‌های علم‌سنجی با شاخص‌های توسعه اقتصادی/اجتماعی. [سخنرانی]. همایش ملی سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی (برون- دادهای علمی). دانشگاه اصفهان، ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد.

فدایی، غلامرضا (۱۳۹۸). اولین فرافکن، ابلیس است. بازیابی شده در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸، صفحه اختصاصی دکتر غلامرضا فدایی در خبرآنلاین.

<https://www.khabaronline.ir/news/1249902/>

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). ضرورت پایان دادن به روند کمی‌گرایی در دانشگاه. بازیابی شده در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۶، تارنمای اطلاعات.

<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=251808>

فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). وضعیت علوم اجتماعی و انسانی در ایران اسفبار است! گفت‌وگو با ناصر فکوهی. بازیابی شده در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۴، تارنمای انسان‌شناسی و فرهنگ.

<http://anthropology.ir/article/21123.html>

قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۴). اختلاف نظر قانع‌راد و منصوری درباره دانشگاه. بازیابی شده در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۵، خبرگزاری مهر.

<https://www.mehrnews.com/news/3011138/>

کاتوزیان، محمدعلی‌همایون (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیتی تا پایان سلسله پهلوی. (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجم). تهران: نشر مرکز. چاپ ششم. کاوی، استفان (۱۳۹۳). هفت عادت مردمان مؤثر. (گیتی خوشدل، مترجم). تهران: نشر پیکان. چاپ سیزدهم.

گلشنی، مهدی (۱۳۹۳). تب مقاله نویسی آفت است. سرآمد، شماره ۹ (اسفند ۹۳): ۷۷-۷۲.

مخبردزفولی، محمدرضا (۱۳۹۱). دبیرشورای عالی انقلاب فرهنگی: سرعت علم در ایران بالاست، نگرانیم که کشورهای دیگر عقب بمانند. بازیابی شده در تاریخ ۶ مهر ۱۳۹۵، تارنمای عصر ایران.

<http://www.asriran.com/fa/news/223337>

مرادی، محمدعلی (۱۳۸۹). شرایط حصول علم در ایران: درس‌گفتاری در باب شرایط امکان یا امتناع علوم در ایران. بازیابی شده در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۴، تارنمای محمدعلی مرادی (فلسفه).

<http://www.phalsafe.com/detail/45>

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). در جستجوی عرفان اسلامی. تدوین: محمد مهدی نادری قمی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معصومی همدانی، حسین (۱۳۸۲). پیشرفت علمی و توسعه علمی. مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران. تهران. موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی: ۲۳۷-۲۵۲.

ملکوتی، سید کاظم، ناصری پور، مسعود و نعمتی‌انارکی، لیلا (۱۳۹۷). نقد یا نقض گذشته پژوهشی کشور. رهیافت. ۲۸(۲): ۳۵-۲۱.

ملکی، علی (۱۳۹۰). گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان و تحلیل نقش سیاست‌های علم، فناوری و صنعت: مشخصات اقتصادهای نفتی. سیاست‌نامه علم و فناوری (نامه سیاست علم و فناوری). ۱(۱): ۶۰-۴۳.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین. بازتاب اندیشه. شماره ۲۹: ۲۰-۷.

منصوری، رضا (۱۳۹۴). اختلاف نظر قانعی‌راد و منصوری درباره دانشگاه. بازیابی شده در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۵، خبرگزاری مهر،

<https://www.mehrnews.com/news/3011138/>

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). ترویج دانش یا ترویج علم؟ بازیابی شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۸، وبگاه رضا منصوری،

<https://rmansouri.ir/>

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). شناخت عوامل رشد پژوهش و نه موانع آن: یک چرخش بینش. رهیافت، ۳۲(۱): ۳۶-۲۹.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). عزم ملی برای توسعه علم در ایران وجود ندارد. بازیابی شده در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۹۴، قدس آنلاین،

<http://www.qudsonline.ir/news/28856/>

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *معماری علم در ایران*. تهران: نشر دیبایه.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵). نقد و بررسی برنامه ششم توسعه توسط فرشاد مومنی و شهلا کاظمی پور. سخنرانی در یکصد و پنجمین نشست تخصصی ماهانه بنیاد باران در محل مرکز همایش های بین المللی رایزن. ۶ آذرماه ۱۳۹۵. بازیابی شده در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۶، تارنمای بنیاد باران.

<http://www.bonyadbaran.com/news>

مؤمنی، فرشاد و نقش تبریزی، بهرام (۱۳۹۴). *اقتصاد ایران در دوران دولت ملی*. تهران: نشر نهادگرا.

نورث، داگلاس سیسیل (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. (محمد رضا معینی، مترجم)، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*. (غلامرضا آزاد ارمکی، مترجم)، تهران: نشرنی، چاپ اول.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۷). *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*. (نیک گرگین، مترجم)، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ دوازدهم.

وکیلی، هادی و هادیان رستانی، الهه (۱۳۸۷). *مراحل سیر و سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (س)*. *پژوهشنامه متین*، ۱۰(۴): ۱۴۸ - ۱۲۷.

ویلیامسون، الیور ای (۱۳۸۱). *اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو*. (محمود متوسلی، مترجم)، *فصلنامه برنامه و بودجه*، ۷(۱): ۳-۴۱.

Mahdavy, H. (1970). The patterns and problems of economic development in rentier states: the case of Iran, in Cook, M.A., *Studies in the Economic History of the Middle*, London: Oxford University Press: 428-467.

Margolis, S. and Liebowitz, S.J. (1998). Path dependence, *New Palgrave Dictionary of Economics and Law*, London: Palgrave MacMillan.

Martin, R. and Sunley, P. (2006). Path dependence and the evolution of the economic landscape. *Journal of Economic Geography*, 6(4): 395-438.

North, D.C. (1993). Five propositions about institutional change. *Economics Working Paper Archive at WUSTL*.